**[نمونه هایی از سیره امام حسن عسکری علیه السلام](http://ahlolbait.ir/article/1613/%D9%86%D9%85%D9%88%D9%86%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D8%B9%D8%B3%DA%A9%D8%B1%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)**

عبادت:

* مرحوم مجلسی از کتاب غیبت شیخ طوسی جریانی را از یکی از نوکران امام حسن عسکری علیه السلام به نام محمد شاکری نقل می نماید در آخر آن جریان آمده است: امام علیه السلام در محراب عبادت می نشست و سجده می نمود، من به خواب می رفتم و بیدار می شدم و حضرت در حال سجده بود. (1)
* بعضی ها از دشمنان آن حضرت درباره وی گفته اند: چه بگوییم درباره کسی که روزها روزه و شب ها به قیام و عبادت مشغول است نه سخنی بیهوده می گوید و نه اشتغالی به جز عبادت دارد. (2)

هدایت و ارشاد گمراهان:

* مرحوم شیخ مفید از محمد بن اسماعیل نقل نموده که امام حسن عسکری علیه السلام را نزد علی بن اوتاش (اوتامش) زندانی کردند و این شخص سخت با آل محمد علیهم السلام دشمن بود و با آل ابی طالب علیه السلام به خصوص خشونت به خرج می داد. به علی بن اوتاش دستور داده بودند که به حضرت اذیت و آزار برساند. بیش از یک روز از زندانی بودن حضرت نزد او نگذشت که در مقابل ایشان خاضع و فروتن گردید و دقیقه ای از احترام حضرت فروگذار نمی نمود. وقتی که حضرت را آزاد کردند علی بن اوتاش بیش از همه به آل محمد علیهم السلام شناخت پیدا کرده و به ایشان معتقد شده بود. (3)
* مرحوم علامه مجلسی از کتاب تاریخ قم نقل نموده: از مشایخ حدیث به ما رسیده حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام که در قم ساکن بود آشکارا شرب خمر می کرد. یک روز برای عرض حاجتی در خانه احمدبن اسحاق اشعری که در قم وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود آمد. احمد بن اسحاق به او اجازه ی ورود نداد، وی با حالت حزن به خانه خود برگشت. پس از آن احمد بن اسحاق برای انجام عمل حج به راه افتاد وقتی که به سامرا رسید در منزل امام عسکری علیه السلام آمد و اجازه ی ورود خواست، حضرت به او اجازه نداد، احمد بن اسحاق گریه ی زیادی نمود و التماس کرد تا حضرت به او اجازه داد. وقتی که خدمت حضرت شرفیاب شد، عرض کرد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه من از شیعیان و دوستان شما هستم چرا مرا از تشرف حضورتان منع نمودید؟ حضرت فرمود: برای اینکه تو پسرعموی ما را از در خانه ات راندی احمد بن اسحاق گریه کرد و سوگند یاد نمود که من او را از ورود به خانه ام منع ننمودم مگر برای اینکه از شرب خمر توبه نماید. حضرت فرمود: راست گفتی ولی چاره ای نیست جز اینکه باید آنان را گرامی داشت و احترام نمود، نباید به آنها بی احترامی نمود و تحقیر کرد زیرا به ما منسوبند اگر آنان را مورد اهانت قرار دهی از زیانکاران خواهی بود. وقتی که احمد به قم برگشت بزرگان به دیدن او آمدند حسین بن حسن نیز همراه آنان بود، وقتی که چشم احمد به او افتاد به طرف او دوید و از وی استقبال نمود و به او احترام کرد و او را در صدر مجلس نشاند. حسین از کار احمد در شگفت شد و این کار را از او بعید دانست. از سبب کار احمد بن اسحاق پرسید، احمد جریان میان خود و امام عسکری علیه السلام را نقل نمود، وقتی حسین آن را شنید از اعمال زشت خویش پشیمان شد و توبه نمود، به منزل برگشت، شراب ها را ریخت و ابزار آن را شکست و از پرهیزکاران و صلحا و عابدان گردید و ملازمت مساجد را اختیار نمود و بیشتر اوقات خود را در مسجد به سر می برد تا وقتی که از دنیا رفت و نزدیک قبر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام دفن گردید. (4)
* مرحوم علامه مجلسی از کتاب مناقب ابن شهرآشوب از محمد بن عباس نقل می نماید: درباره ی نشانه های امام مذاکره کردیم یک ناصبی گفت: من نامه ای می نویسم بدون مرکب اگر جواب داد (امام عسکری علیه السلام) یقین می کنم که او امام است. پس ما مسایلی را خدمت حضرت نوشتیم آن ناصبی نامه ای بدون مرکب بر روی کاغذی نوشت و در میان نامه ها گذارد و نامه ها را خدمت حضرت فرستادیم. حضرت مسایل را جواب داد و بر ورقه ای نام آن ناصبی و نام پدر و مادرش را نوشت. آن ناصبی از دیدن آن بیهوش گردید وقتی که به هوش آمد به حق معتقد گردید. (5)

بخشندگی و سخاوت:

* ابو هاشم  داوود بن قاسم که با آن حضرت مدتی در زندان بوده است گويد:  امام حسن عسگری علیه السلام روزه می گرفت ، چون افطار می کرد ما نیز از آنچه غلامش در یک ظرف بسته می آورد همراه او می خوردیم. یک روز احساس ضعف کردم و در اتاق دیگری با فطیری افطار کردم و کسی نفهمید سپس آمدم و همراه حضرت نشستم ،حضرت به غلامش فرمود: چیزی برای ابوهاشم بیاور،چون روزه نیست، من خندیدم. حضرت فرمود: ای ابوهاشم ،برای چه می خندی؟ اگر نیرو می خواهی گوشت بخور،فطیر که نیرویی ندارد!گفتم : خداوند و پیامبرش و شما که دورد بر شما باد راست می گویید.پس خوردم. فرمود: سه روز روزه نگیر،چون کسی را که روزه ضعیف کرده باشد در کمتر از سه روز،قوت به او باز نمی گردد. چون روزی فرا رسید که خداوند خواسته بود بر ما گشایشی شود ، غلام حضرت آمد گفت: سرورم ، غذایتان را بیاورم؟ فرمود: بیاور، هر چند  فکر نمی کنم از آن بخوریم.غذای ظهر را برای او آورد و آن حضرت را عصر آزاد کردند در حالی که روزه بود . فرمود: بخورید خداوند هدایتتان کند.(6)
* على بن ابراهيم بن موسى بن جعفر به پسرش محمد گفت: با ما همراه شو تا به سوى اين مرد يعنى ابو محمد (ع) روانه شويم. كه از بخشندگى و سخاوت آن حضرت بسيار ياد مى ‏شود. امام عسكرى (ع) هم به آن دو هشتصد درهم بخشيد.
* مرحوم کلینی از اسماعیل بن محمد بن علی بن اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب نقل می کند که سر راه امام حسن عسگری علیه السلام نشستم وقتی که حضرت تشریف آورد اظهار نیاز کردم  و برای حضرت سوگند یاد کردم که حتی یک درهم هم ندارم نه نان شب و نه نهار دارم. حضرت فرمود: سوگند دروغ به خدا می کنی در حالی که دویست دینار زیر زمین دفن نموده ای! و این را که گفتم برای این جهت نیست که به تو چیزی ندهم. آنگاه به غلامش فرمود: آنچه با خود داری به او بده. غلام آن حضرت صد دینار به من داد پس حضرت رو به من نمود و فرمود: در وقتی که سخت به آن دویست دینار نیاز داری از ان محروم خواهی شد. آنچه آن حضرت فرمود راست بود دویست دینار زیر زمین دفن کرده بودم که روز گرفتاری پشتوانه ای باشد، نیاز شدیدی به ان پیدا کردم و راههای روزی بر من بسته شد آنجایی که ان دویست دینار را دفن کرده بودم حفر نمودم چیزی نیافتم معلوم شد پسرم جای آن را یاد گرفته و آن را برداشته و فرار کرده.(7)

رفع نیازها و گرفتاری مردم:

* مرحوم طبری شیعی از محمد بن زید نقل می نماید که خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب بودم ، گروهی  خدمت حضرت مشرف شدند از گرسنگی شکایت نمودند حضرت دست مبارکش را به زمین زد، گندم و آرد برای آنان پیدا شد.(8)
* شيخ طوسى در الغيبة به سند خود از ابو هاشم جعفرى در ضمن حديثى نقل كرده است كه گفت: تنگدست شده بودم و مى‏ خواستم چند دينار از ابو محمد (ع) طلب كنم اما شرم داشتم. چون به خانه ‏ام رسيدم صد دينار برايم فرستاده شد و اين پيغام نيز همراه آن نوشته شده بود كه اگر حاجتى داشتى شرم مكن و بيم نداشته باش و طلب كن كه آنچه دوست دارى خواهى ديد ان شاء الله.
* مرحوم علامه مجلسی از کتاب کشف الغمه نقل نموده که ابویوسف شاعر متوکل گوید: برایم فرزندی متولد گردید  تنگدست یودم به جماعتی نامه نوشتم و از آنان درخواست کمک کردم ولی با زیان روبه رو شدم چیزی کمک نکردند به خودم گفتم : می روم اطراف خانه امام حس عسگری دوری می زنم . به در خانه رسیدم ابوحمزه بیرون آمد، کیسه سیاه رنگی به من داد در آن چهارصد درهم بود، گفت: سیدم به تو می گوید : این را برای نوزاد هزینه کن خداوند او را برایت مبارک گرداند.(9)

**پی نوشت ها:**

(1). بحارالانوار، ج 50، ص 253.

(2). بحارالانوار، ج 50، ص 308.

(3). ارشاد، ص 342.

(4). بحارالانوار، ج 50، ص 323 و 324.

(5). بحارالانوار، ج 50، ص 288 و 289.

(6). مجمع البحرین443/1.

(7). کافی، ج1، ص509 و 510،ح14.

(8). دلایل الامامه، ص413.

(9). بحارالانوار، ج50، ص294.

منابع:

(1). عباس حاجیانی دشتی،زندگانی عسگرین،قم: موعود اسلام،1386

(2). فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسگری /تالیف گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم ،قم:نشر معروف: 1386